

## ندای دعا

غلامحسین رضانزاد "نوشین"



دعاء مصدر است از «دَعَوْتُ الشَّيْءَ أَدْعُوهُ دُعَاءً» آنگاه مصدر را به جای اسم فاعل قرار داده‌اند، مانند: «رجل عدل» یعنی مرد عادل که مصدر به جای اسم فاعل آمده است. واژه دعا در زبان عربی و در وضع لغوی، بمعنی خواندن و خواستن بکار رفته و در اصطلاح نیز از معنی وضعی خود به دور نیفتاده و عبارتست از درخواست کردن چیزی از خداوند بخشنده به طریق استمداد و در واقع به اظهار نیازمندی و اعتراف به ناتوانی و ذلت بشری و تحقق آن به پذیرفتن سمت بندگی و فقر ذاتی می‌باشد و هم در معنی دعا، ستایش پروردگار به وجود و کرم ذاتی و بی‌نیازی حضرت او از کل ممکنات مندرج است.

دعا، خوی شایسته پاکان هر امت و ملت بوده، و به تحقیق دقیق‌تر، حقیقت دعا زبان استعداد هر آفریده‌ای است در مقام عرض خواهشهای خود از درگاه توانای بی‌نیازی که مبدأ هر بخشش و توان و تاب هر درخشش وجودی و کمالات آن است.

این واژه در ترکیبات و ساخت‌های گوناگون مانند: «دَعْوَةٌ لَهُ» یعنی برای او دعای خیر کردم و «دَعْوَةٌ عَلَيْهِ» او را نفرین نمودم، و هم به معنی نامیدن همانند: «دَعْوَتَهُ» زیدآ، او بزید» او را به زید نام نهادم، استعمال شده است.

پس این واژه چه در معنی وضعی - قراردادی عام - و چه به معنی اصطلاحی خاص، هرگز از اصل خود به دور نیفتاده و در هر دو مورد عبارت از خواندن و خواستن چیزی می‌باشد و در علم بلاغت از موارد انشاء در شمار آمده و چنانکه اهل بلاغت و نیز ارباب شرایع گفته‌اند، عبارتست از: «طلب الادنی للفعل من الاعلی، علی جهة الخضوع والاستکانة» و به همین دلیل معنی خواهش و خواستن از بزرگتر در حقیقت دعا، از مفاد آیات و احادیث و اخبار، به آشکارا واضح است و در زبان شرایع؛ برانگیختن بندگان خدا به دعا و خواستن حوائج ظاهری و باطنی و اصلی و فرعی و دنیوی و اخروی و جسمی و روحی از درگاه حضرت حق تعالی؛ سخن به تطویل و مبالغه و اصرار گراییده و در حقیقت باید دانست که: «الدعاء کالدواء» بلکه حق اینست که در هر دوایی تأثیر شفابخشی نیست؛ در صورتی که در هر دعایی بطور یقین برای داعی و شخص مورد دعا تأثیر مستقیم و شفابخش حیرت آوری موجود است؛ بطوریکه اگر بر دوا هم دعا نخوانند و نتیجه و تأثیر آنرا از آستان حضرت ربّ العزّه خواهش نکنند، کمترین اثری در دواء نیست؛ چنانکه امام فخر رازی آورده است که حضرت موسی - علی نبینا و آله و علیه السّلام - را دل دردی پدید آمد و در مناجات خود از خداوند منان دوائی خواست، آنگاه بدو ندا رسید که در فلان بیابان گیاهی بدین صفت می‌روید، آنرا به اسم من بخور و موسی چنین کرد و دل دردش بهبود یافت. گاه دیگر مصلحت را، همین عارضه بر موسی پدیدار شد و بر حسب آزمون از آن گیاه بدون ذکر نام خداوند رحمان بخورد، ولی دل دردش تسکین نیافت و در مناجات اخیر خود سبب را از حضرت ربّ العزّه پرسید، و پاسخ شنید که بار نخست گیاه داروئی را به نام من خوردی ناگزیر بهبود یافتی و این بار نام مرا نبردی و بجای مسبب الاسباب به سبب چسبیدی و اثر از خاصیت دارو زائل گردید. این داستان را حصّه‌هایی از حقیقت و بهره‌های فراوان از واقعیت است، زیرا حضرت حقّ اول در مقام ظهور به اسم «العزیز» نتایج بدیهی الوقوع را از مقدمات منظم بر می‌دارد و آنرا عقیم و ابتر می‌کند و برعکس، بدون هیچ مقدمه منظمی بر حسب بروز مرتبه عزت، نتایجی به بار می‌آورد که عقل خردمندان و

بزرگان بشریت و حتی انبیاء و اولیاء را سرگردان می نماید؛ چنانکه مولانا آن را به سبب سازی و سبب سوزی تعبیر کرده، گوید:

از سبب سازیش من سودایم      وز سبب سوزیش، سوسفطایم

### اَدَلَه متکلمان مخالف دعا

باری، ارباب ملل و نحل را در مورد دعا باورهای متفاوت است. برخی عقیده دارند که فایده و اثری در دعا نیست و به وجوهی استدلال کرده اند: نخست اینکه مورد خواش و طلب در دعای داعی از دو صورت یا حالت خارج نیست یا داعی به وقوع خواش خود داناست و در این حال نیازی به دعا نخواهد بود و یا اینکه وقوع نیافتن موضوع دعا برایش روشن است، و در این صورت فایده ای در آن متصور نیست. دو دیگر، اگر حضرت حق تعالی واقع شدن مطلوب را در دعا اراده کرده باشد، آن مطلوب بدون دعا هم برآورده می شود و اگر نکرده باشد، برآورده نخواهد شد و هیچ چیزی در دیار ممکنات موجود نیست، مگر اینکه تحت تسخیر اراده حضرت حق تعالی است؛ و چون اراده حق به مطلوب در دعا تعلق نیافته باشد؛ از ازل ایجاد نشده و در علم او نبوده است و بدین ملاحظه در هر دو حالت اثری در دعا و فایده ای برای آن وجود ندارد، زیرا بر فرض انجام دادن دعا، قضای سابق ازلی تغییری نمی باید و امر ممتنع به امکان نمی گراید. سه دیگر اینکه: حضرت حق - سبحانه و تعالی - داننده اسرار و رازهای آفرینش است و به صفت «عَلَامُ الْغُیُوبِ» بقول کریمه قرآنی: «یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» همه نهانی و پنهانی و ضمایر و سرائر خلق خود را می داند، و آنگاه که این صفت، عین ذات اوست عرض نیاز به زبان دعا را چه فایده ای و از این فعل بهبوده چه عایده ایست؟ و بدین احتجاجات سه گانه مخالفان اثر و فایده دعا استناد می کنند به ابراهیم خلیل (ع)، آنگاه که حضرت جبرائیل او را امر به دعا کرد، ابراهیم (ع) فرمود: «حَسْبِيَ مِنَ سُؤَالِي، عِلْمُهُ بِحَالِي» و شگفت تر اینکه حضرت خلیل الرحمان با بترك گفتن دعا به درجه «خَلَّتْ» رسید؛ بناچار بترك دعا گفتن بهتر از انجام دادن آن است. شبهه چهارمی که مخالفان دعا نقل کرده اند؛ اینست که: یا مطلوب در دعا به مصلحت داعی است و یا نه، در صورت نخست حضرت جواد مطلق و حکیم علی الاطلاق

آن را برآورده می‌کند و در صورت دوم نه؛ پس فایده‌ای در دعا متصور نیست. پنجمین سخنی که در مقام احتجاج آورده شده اینست که مخالفان، به قول حضرت رسول اکرم (ص) استناد کرده‌اند که فرمود: «قَدَّرَ اللهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بَكْذًا وَ كَذًا عَامًّا» و نیز از او روایت شده: «جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ» و جای دیگر فرماید: «أَرْبَعٌ فَرَّغَ مِنْهِنَّ: الْعَمْرُ وَالرِّزْقُ وَالْخَلْقُ وَالْخُلُقُ» پس آنگاه که همه این امور از مقدار ماهیات و حدود وجودی و کمالات آن از عمر و علم و مال و رزق و خوی و نوع آفرینش، در ازل به قلم صنع الهی جریان یافته باشد، دیگر چه فایده‌ای در دعا متصور است.

باز هم مخالفان دعا به آوردن روایات دست زده، گویند: در احادیث صحیح آمده است که بزرگترین مرتبه صدیقان عبارت از رضا به قضای الهی است، و دعا با آن منافات دارد، زیرا دعا یعنی التماس و طلب در بر آوردن خواهش داعی که حادث در نفس اوست و این خواهش در واقع جز ترجیح مراد نفس خود بر قضای سابق الهی چیز دیگر نیست؛ بنابراین نه تنها دعا خوب نیست، بلکه مظنه شری هم در آن می‌رود؛ و بالأخره آخرین سخن مخالفان دعا این است که حضرت نبی اکرم (ص) در حدیث قدسی فرمود، «مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلْتِي، أُعْطِيَتهِ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ» یعنی کسی که یاد آوردن اسم و فعل و صفات و ذات من او را مشغول از خواهش چیزی از من کرد - و از من به خواست خود نپرداخت - بدو بیشتر از آنچه به سائلان داده شده، خواهم بخشید؛ و با این وصف فایده‌ای در دعا نیست.

#### ادله و سخنان موافقان دعا

جمهور بخردان و متألّهان عقیده دارند که بزرگترین مراتب عبادت، دعاست و بر اثبات آن به وجوهی استناد کرده‌اند: نخست اینکه: هر جا لفظ سؤال در قرآن آمده است، پس از آن در ظاهر عبارت لفظ «قل» به کار رفته، مانند: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ، قُلْ هُوَ ذِي» که در متن عبارت لفظ «قل» آمده و در این کریمه: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي، فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِي» پس از عبارت: «وَإِذَا...» عَنِّي» لفظ «قل» در آن محذوف است؛ یعنی هرگاه مرا از تو پرسند؛ پس من بدانها نزدیکم تا آخر آیه؛ اما در این آیه لفظ «قل» محذوف است، زیرا حضرت حق تعالی گاهی حوائج بندگان خود را با میانجی اسباب و علل و وسایط بر می‌آورد و

گاه دیگر بدون آنها، و بگاه دعا هیچ واسطه‌ای در میان حضرت جواد مطلق با بندگان متضرع خودش موجود نیست و به همین لحاظ خطاب به واسطه با لفظ «قل» لازم نیست و تنها در چنین مواردیست که مولانا فرماید:

من نخواهم لطف حق از واسطه که بلای خلق شد، این رابطه

دیگر اینکه در آیه نیامده است که: «و العبد قریب» و صفت قرب و ریدی و معیت قیومی حضرت حق مقتضی آوردن جمله «فأنتی قریب» می باشد؛ و این دلالت دارد که بندگان او، خاص اویند و بس؛ لذا قریب بودن صفت عبد نگردید، زیرا عبد فانی را که در متن عدم صرف و نیستی آباد محض سکونت دارد؛ چه نزدیکی و قربنی است با خالق هستی و مبدع وجود و آفریننده هر موجود؟ به علاوه هرگاه داعی به مرتبه فنای ذاتی و صفاتی و افعالی رسید، و خاطرش مستغرق دریای وحدت گردید، میان او و حق تعالی واسطه‌ای قرار نمی گیرد، تا خطاب «قل» بواسطه شود، و بدین دلیل فرمود: «فأنتی قریب».

دوم اینکه: در آیه: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» کرامتی عظیم برای ملت اسلام و امت رسول الله (ص) نهفته است، زیرا پیروان حضرت موسی (ع) و عیسی (ع)، بر طبق صراحت کلام الله مجید، حوائج خود را به وساطت انبیاء خود از خدا می خواستند، چنانکه در آیه: «قالوا یا موسی ادع ربک بیننا ما همی» دلیل آنست و حواریون عیسی با همه جلال قدر و انصار الله «بودنشان از عیسی می خواهند که خدای او از آسمان برای آنها مائده فرود آورد: «هل یستطیع ربک أن ینزل علینا مائدة من السماء» لیکن خداوند وساطت بدین معنی را از امت محمد (ص) برداشت و در حق آنان فرمود: «ادعونی استجب لکم» و نیز این سؤال در کریمه: «أمن یجیب المضطر إذا دعاه» هم بدون واسطه آمده است.

سوم اینکه: نه تنها دعا و استرحام و تدلل و خواری بنده مورد خواست الهی است، که خلاف آن هم مورد خشم او بوده و خداوند بندگان را که تکبر کرده و در هنگام سختی از او یاری و کمک نخواهند، پیروان شیطان خوانده است؛ چنانکه کریمه: «فلولا اذا جائهم بأسنا تضرعوا و لکن قست قلوبهم و زین لهم الشیطان ما كانوا یعلمون» در حق منصرفان از دعا آمده است؛ و بدین ملاحظه در دعا باید به صیغه خاص آن، مطلوب را به طور مؤکد و جازم از خدا درخواست کرد. فی المثل

در مورد مغفرت نمی توان گفت: «اغفرلی إن شئت» که رایحه تفرعن از آن بوئیده می شود، و باید گفت: «اللهم اغفرلی» تا شمیم عبودیت آن فضای نفس داعی را پر کرده و رعونت او را نابود کند.

چهارم اینکه: حضرت رسالت پناهی فرمود: «الدعاء مُخ العبادة» و جای دیگر دعا را همان نفس عبادت دانسته فرماید: «الدعاء هی العبادة». برخی گویند مراد از حدیث اخیر اینست که دعا یکی از بزرگترین عبادات است، و در علم بلاغت استناد می کنند بدینکه عرب گوید: «الناس بنو تمیم» و «المال الإبل» و مراد اینست که: افضل الناس بنو تمیم و افضل المال الابل».

پنجم اینکه: در آیات کریمه قرآنی مواردی آمده که حضرت حق تعالی نه تنها نفس دعا بلکه صفات و چگونگی آن را هم تعلیم فرموده است؛ به طوری که در سوره اعراف آمده: «ادعوا ربکم تضرعاً و خیفه» و مهمتر اینکه حضرت حق تعالی بدون وجود دعا، قدری برای آفریده خود قائل نبوده، فرماید: «قل ما یعبأ بکم ربی، لولادعواؤکم» یعنی بگوای رسول من که پروردگارم، قدر و اهمیتی برای شما بدون نماز و دعایتان قائل نیست.

### تبصره

در مقام تأیید ادله و عقاید موافقان دعا و نقض و رد احتجاجات مخالفان آن، باید یاد آور شد که همه ادله و حجج مخالفان با مبانی محکم قواعد عقلی و حکمی و قرآنی و نصوص آیات و احادیث و اخبار سازگار نبوده و مردود می باشند، زیرا همه پیامبران نیز چنانکه از متون عبارات و کرائم آیات قرآنی برمی آید - معتقد به دعا بوده و امت خود را به خواستن حاجات خویش از درگاه حضرت کریم مطلق برانگیخته اند؛ و سخنان بمخالفان به گاه تجربه علمی و تحلیل عقلی تاب و توان ذاتی نداشته و مردود می نماید؛ چنانکه در جای خود خواهد آمد و فی الجمله حضرت ایوب - علی نبینا و آله و علیه السلام - پس از آنهمه صبر در بلا، زبان حالش فریاد: «ربّ إنی مسنی الضر» بود، لسان حضرت ابراهیم «ع» نیز: «ربّ اجعل هذا بلداً آمناً» و زبان حال زکریا: «دعا زکریا ربّه، قال «ربّ هب لی من لدنک ذریه طیّبه، انک سمیع الدعاء» بود که فرشتگان اجابت دعایش را به سمع دل و جان وی رسانده، بدو مژده تولد «سیدی حضور» و پیامبری از صالحان موسوم به «یحیی» را

دارند؛ و زبان دل موسی (ع) برای خود و برادرش: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» و زبان جان سلیمان (ع): «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُنْبِغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي أَنْتَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» و زبان نوح (ع) پس از نفرین بر قوم گمراه خود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» بود و بالاخره هر پیامبر و نبی غیر مرسلی نیز هر چه خواسته، تنها از حضرت حق - سبحانه و تعالی - درخواست کرده و به در دیگران چهره نیاز بر خاک نسوده‌اند.

### اهمیت دعا و تأسیس اصول آن در تشیع

با اینکه فرهنگ قرآن، نیایش و ستایش حضرت رب العزّة عمّا یصفون است و در آیات بسیاری تأکید بر وجوب خواسته از بخشنده بالذات، خداوند رحمان رحیم دارد، با این وصف هیچ یک از مذاهب اسلام، همانند شیعه؛ سعی در تأسیس اساس دعا و تشیید مبانی و اصول و تعلیم شرایط و اوقات و کیفیات آن نکرده‌اند، به طوری که اگر مذهب شیعه را مذهب دعا و آنان را «دعائیون» بنامیم، سخنی به گراف نگفته‌ایم. در مذهب تشیع علاوه بر فرهنگ قرآن و احادیث و اخبار که مستفاد از قرآن کریم است، به حقیقت روح قرآن و مقام جمع الجمعی آن، یعنی فرهنگ ادعیه آل محمد - علیهم السلام - توجهی ویژه مبذول است.

یاللعجب از اینهمه تفکر درست و اندیشه راست و خداشناسی مستقیم و شگفتا از اینهمه سفارش و تشویق و تأکید در دعا. گویی پیشوایان معصوم شیعه که خود از اخصّ خواصّ اولیاء الله می‌باشند، جز صفای خاصّ الخاصی از نقاوه آیات قرآنی و عصارة یکتاپرستی، نظری نداشته و آنقدر در این مهم، سخنان الهی و کلمات لاریبی آسمانی از دهانشان فروریخته، که بقول مولانا جلال الدین بلخی:

یکدهان خواهم به پهنای فلك تا بگوید وصف آن رشك ملك

بهمین مناسبت است که بهترین کتب ادعیه و کاملترین آنها را بزرگان و دانشمندان مکتب تشیع تصنیف و تألیف کرده و به پیشگاه سحر خیزان کامروا و موحدان دردمند و یکه‌تازان ساحت توحید و عبادت عرضه داشته‌اند. آنان که در طلوع سپیده بامداد و نیمه آخر از هر شب، به قصد سیر در مرسلات جبروتی و دیار ملکوت مطلقه خواب را بر خود حرام کرده و همه تن درد و خواست و نیاز و انکسار و

تضرّعدند؛ آنان که همانند غنچه، گشایش خود را، از دم صبح و انفاس مسیح گونه آن می خواهند و «مستغفرین بالاسحار»ی که صفای عالم دعا را با همه جهان ماده و لذات آن معاوضه نمی کنند. آن پاکترینهایی که از این سراچه حقیر هیولانی و خاکدان پست عنصری، با پروبال توانمند دعا به ذروه عوالم امکان و به قاف تجرد و فنای از فنا طیران می کنند. آن خوبترین خوبها، آن فرشتگان «لا یعصون الله ما امرهم» و بالاخره آن قلندران حقیقی موطن جبروت و آن دریاکشان میخانه عشق الهی و نخستین پاسخگویان به ندای آسمانی؟ «این المخفون» که جسم خاکی را همپای روح افلاکی قدسی، در درازا و پهنای عوالم هستی، معراج داده اند، آن شیعیان پاک علی و اولاد کرام او، علیهم صلوة الله الملك المنان.

### دعا از نظر حکمت و عرفان

حکمای دارای «ذوق التّأله» به معنای حقیقی - و نه بمعنای متداول در زبان علامه جلال الدین دوانی و متکلمان دیگر - در ارزش و تأثیر و چگونگی حصول مطلوب در دعا و ایجاد مقدمات و تحصیل شرایط آن، به آوردن سخنان و عقایدی دست زده اند، که بیشتر آنها مسبوق به سابقه قبلی نبوده و در حقیقت از نوآوریهای اندیشه مبدعانه آنان است؛ بهتر این است که به جای «ذوق التّأله» این حکمای روشن بین را «متألهان حقیقی» دانست، زیرا آن شائبه ای که در معنای ذوق التّأله بر اثر استعمال نادرست آن در عرف متکلمان موجود است، در این اصطلاح «صدرائی» وجود ندارد.

باری، باید دانست که به مصداق کریمه: «ادعونی استجب لکم» و آیه شریفه: «و اذا سألك عبادی عنی . . .» هرگونه دعایی به منصفه اجابت و لیبک از حضرت حق تعالی قرار می گیرد و به دلالت کریمه: «ان ربی لسمیع الدعاء» هیچ دعایی بدون پاسخ مثبت و اجابت نمی ماند. نهایت امر اینکه حصول موضوع دعا برای داعی یا هرکس دیگر، موقوف به شرایط و مقدمات و زمانی خاص است، به همین دلیل فرق است در استجاب دعا و حصول موضوع آن و اینک به تحقیق در این معنی پرداخته می آید.

خداوند تعالی را مجیب الدعوات می دانیم در حالی که دعوات جمع دعوت و الف و لام در ابتدای آن افاده معنی عموم می کند، با اینوصف که بسیاری از دعوات



به حصول نمی پیوندند و اگر حصول مطلوب را در دعا عین اجابت آن بدانیم برخی از دعا‌های ما به مرتبه اجابت نمی رسند. باید متوجه بود که گاهی دعا به لسان قال یعنی به زبان عضوی در موقع گفتار است و در این صورت اجابت دعا تنها رزق زبان است به تکلم و تلفظ، زیرا روزی هر عضوی متناسب با کار و صلاحیت آن عضو می باشد، و گاه دیگر دعا به لسان استعداد و حقیقت باطنی انسان است و در این حالت هیچ دعایی بدون اجابت و لا حصول نمی ماند. نکته قابل تذکر دعائی است که به صرف لقلقه زبان ادا و اظهار می شود، فی المثل داعی می خواند: «اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعد المعصية» لیکن این دعا را تنها به لقلقه لسان می خواند، یعنی زبان استعداد و حقیقت ذات داعی با جمیع ارکان و جوارح ظاهری و باطنی او غرق در رذایل و ملکات قبیحه و شیطنت و فساد است، و در واقع هر عضو او از حضرت حق تعالی به زبان استعداد، مقدمات معصیت را طلب می کند و چونان بهائم تنها به خور و خواب و شهوت می اندیشد، و در حقیقت زبان استعداد داعی می خواند: «اللهم اخذلنا بالمعصية و بعد الطاعة» و چون زبان استعداد اعضاء و جوارح او در مقام استجاب و حصول صادق است در حالی که زبان قال داعی کاذب می باشد و حضرت حق تعالی نیز سمیع الدعا بوده و به منهج عدالت راستین باید مورد اقتضای هر خلقی را بنا بدرخواست صادقانه اش به وی عطا کند، لذا مطلوب داعی را در سؤال و دعای او به زبان استعداد می دهد؛ در صورتی که حصول مورد دعا در زبان قال متوقف می ماند و بدو نمی رسد بجز روزی لفظی و تکلم زبان داعی. فی المثل روزی قوه تفکر و تعقل انسان دانش و خرد است و این قوا به زبان استعداد از حضرت حق تعالی روزی خود را می خواهند، حال اگر زبان قال انسان هم مترنم به دعا در این خصوص نباشد، خداوند متعال روزی آنها را که همان فکر و خرد باشد می دهد.

زیرا اگر انسان به زبان عضوی، کمال و ترقی خود را از خداوند نخواهد، همه ذرات وجود او به زبان استعداد، کمال و ارتقاء خود را می طلبند و کریمه قرآنی ناطق بدین معنی است: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه» یعنی ای انسان تو حرکت کننده بسوی پروردگارت می باشی بگونه ای از حرکت پر شتاب، پس به توفیق لقای او خواهی رسید، و همیشه زبان قال در داعی بازبان استعداد او همراه نیست، زیرا در بیشتر دعوات شخص داعی چیزی از خدا می خواهد که زبان استعداد حقیقی وی، خلاف و عکس آن را در کمال صداقت از خداوند می طلبد و

حضرت حق تعالی خلاف و عکس خواسته داعی را برای وی به مرتبه اجابت حقیقی یا حصول خارجی می‌رساند؛ بدین معنی که آنچه زبان قال می‌خواهد موجب فساد حال داعی است ولی آنچه زبان استعداد می‌طلبد سبب صلاح و کمال اوست؛ فی المثل زبان قال داعی ثروت هنگفتی از خدا طلب میکند، ولی صلاح در کمال و ارتقاء وی فقر است و زبان استعدادش در نهایت صداقت و تضرع از حضرت حق اول، فقر را می‌خواهد و خداوند فقر را نصیب او می‌کند و داعی تصور می‌نماید که دعایش مستجاب نشده در حالیکه بهره و روزی زبانش که همان نطق و تکلم به لفظ دعاست به وی رسیده است ولی نصیب مادی و ثروت هنگفت به صلاح او و معاشران وی نبوده و لذا حضرت حق در مقام عدالت کامل و حقیقی موجب صلاح او را که همان فقر است عائد و بهره‌ی وی می‌کند، و از اینجاست که همیشه شأن اذکار در اسلام بیش از ادعیه می‌باشد، زیرا اذکار هرگز مشوب به خواست مادی و سؤال و تکذبی نبوده و ذکر حق عبارت از اظهار اوصاف و اسماء خداوند تعالی است که شخص ذکر کننده با توجه کامل به حقیقت اوصاف و اسماء وی، هیولای قلب خود را بصورت آنها متصور می‌کند و از جانب دیگر از معصوم وارد است که: «فوت الحاجة احب الی من قضاء الحاجة» یعنی از دست شدن خواسته در نزد من بهتر است از برآوردن آن و در دعای حضرت علی علیه السلام وارد است که: «اللهم انت کما اريد فاجعلني کماتريد» یعنی خداوندا تو آن چنانی که من خواسته‌ام، پس مرا چنان قرار بده که خود می‌خواهی.

لیکن مسلمان همیشه باید زبان قال خود را با تصفیة باطن و ایمان به خداوند و حسن ظن بر او به برآوردن حاجاتش به مضامین و الفاظ ادعیه به ویژه مأثوره آنها مترنم دارد و تمیز صلاح و فساد خواسته خود را در مورد خویش به حضرت او واگذار که خداوند بهترین وکیل بوده و نعم المولی و نعم النصیر می‌باشد.

نکته دیگر در ادعیه، عقیده اهل معرفت است که گویند: برخی از عطایای حق تعالی به زبان دعا کننده در کاری معین است، مانند اینکه می‌گوید: «اللهم ارزقنی علماً نافعاً» و بعضی دیگر از عطایای مزبور به لسان قال است اما نامعین، همانند: «اللهم ارزقنی خیر الدنیا و الآخرة» و بسا باشد که بنده مُفاد آنها را به زبان حال طلب کند و نه قال، به هر وجه اگر وقت رسیدن مطلوب معین رسیده باشد و آنچه به صلاح اوست، به مصداق: «الامور مرهوتة با وقاتها» به وی خواهد رسید و اگر وقت

حصول مضمون دعا نرسیده باشد، سؤال او پیش از وقت و زمان حصول آن بوده و برآورده نخواهد شد، مگر به فرارسیدن وقت و اقتضای مصلحت بنده، اما بر بنده واجب است که روزی و کمال و خیر خود را که در خزائن حضرت حق تعالی موجود است، در هر امری اعم از صحت و بهبود از مرض یا مقام و ثروت و جاه و روزی دنیوی و یا صلاح اخروی و توفیق در طاعت و غیره را تنها از خداوند تعالی بخواهد و در این خواسته به وساطت ارواح معصومان پاک و اولیاء حق و انبیاء عظام مستظهر باشد که در کلام لاریبی است: «فابتغوا الیه الوسیله» و وسیله و واسطه، یا صوالح اعمال و علوم ربوبی و یا توجه و استعانت از ائمه بزرگوار علیهم السلام و بس.

نکته شایان تذکر اینکه بسا در خزانه حضرت کریم مطلق، چیزهایی برای انسان اندوخته مانده و رسیدن آنها به شخص امکان نداشته باشد، جز به طب متضرعانه و دعای صاف و بی ریا، حال اگر انسان دعا کند و نیز مستحق وصول بدان چیزهای اندوخته باشد، بی گمان بدو خواهد رسید و اگر استحقاق نداشته و یا وقت و مصلحت حصول مورد دعا و طلب مقتضی نباشد، حصول آنها متوقف بر وقت معینی است که موجبات صلاح بنده فراهم آمده باشد؛ به عبارت دیگر اگر بنده در مقام دعا دارای استعداد قبول خواسته‌هایش در دعاست، مورد دعا بر آورده می‌گردد و گرنه، متوقف می‌ماند تا حصول شرایط و استعداد قبول و عدم فساد بنده که زمان فرارسیدن آن در علم آلهی می‌باشد. به همین دلیل است که برخی از انبیاء و همه معصومان - علیهم السلام - به سبب طهارت باطن و اذهاب رجس از وجود مقدس آنان، به مرتبه اطلاع از علم حق تعالی به وسیله ارتباط با لوح محفوظ رسیده و از مضامین نسخه کتاب علمی و عینی حق تعالی واقفند، لذا از حضرت او طلب روزی نهاده نمی‌کنند و بدین جهت به مقام رضا و رضوان الله اکبر نائل آمده و تسلیم امر حقند و به منشور مشیت کلیه و اراده جزئیة حضرتش دل نهاده و زبانشان مترنم است بدینکه: «رضی بقضائک و صبراً علی بلائک و تسلیماً لامرک، لامعبود سواک».

باور اهل معرفت این است که داعیان واقف و مطلع از ذو گروه بیرون نیستند؛ یا از قابلیت خود آگاهند و می‌دانند که استعداد آنها چیست، بدین لحاظ این گروه از اثر به مؤثر می‌رسند، و یا از استعداد خود آگاه بوده و می‌دانند بدانچه قابلیت آنان مقتضی است خواهند رسید، و گروه اخیر فاضلتر از گروه نخستین می‌باشند؛ زیرا گروه نخست يك معرفت دارند و دوم دارای دو معرفتند: یکی معرفت به استعداد و

عین ثابت خود، و دیگری معرفت به احوال خویش در ازمینه و امکانه مختلف، و در اینصورت اینان از مؤثر به اثر می‌رسند و چون افرادی کاملند و هر کاملی مکمل غیر نیز می‌تواند باشد؛ لذا به مقام پیشوایی رسیده و قرآن کریم از آنها خبر می‌دهد: «فی کتاب مرقوم یشهده المقربون» و آشکار است که چنین بنده‌ای جز به امثال منشور حقانی کاری نمی‌کند.  
و بقول سراینده عارفی:

کمری در میان جان بندد      جان کمروار، بر میان بندد  
پس زبان را به خواست بگشاید      تارخ امثال، بنماید

آنگاه باید دانست که بهر اندازه بنده کاملتر باشد، در مقام عبودیت واقفتر بوده، اگر استعداد و حال او تقاضا و سؤالی یا دعایی کند، به زبان قال هم می‌خواند و اگر حال و استعداد وی مقتضی سکوت و تفویض امر الی الله است، در کمال رضا و تسلیم بوده، کار را به خدا وامی‌گذارد، و اختیار او از هستی؛ ترك اختیار خواهد بود؛ چنانکه حضرت ایوب - علی نبینا و آله و علیه السلام - با وجود آنهمه ابتلاء به گونه‌های مختلف بلا، به لحاظ عدم حال و استعداد، بترك خواهش و دعا گفت و تسلیم مشیت و اراده حضرت حق تعالی گردید؛ تا آن زمان که اقتضای دعا را در استعداد خود فراهم دید، آنگاه لب به دعا گشود و به زبان حال و قال گفت: «ربّ اِنِّی مسنی الضّر» و حضرت ارحم الراحمین دعایش را مستجاب فرموده، بلا را از او برداشت. در نتیجه باید دانست که هیچ دعایی بدون اجابت نمی‌ماند، ولی حصول آن متوقف بر صلاح و خواست استعداد داعی است و سریع الاجابه بودن برخی از ادعیه و بطی بودن بعضی دیگر، به همین نکته برگشت دارند. چنانکه در ذکر یونسیه، در قرآن کریم آمده است: «لا اله الا انت، سبحانک انّی کنت من الظالمین» که نتیجه آنهم در قرآن وارد است که: «فنجیناه من الغم، و کذالك ننجی المؤمنین» و از ذیل آیه معلوم است که نجات از غم به سبب تسبیح اختصاص به حضرت یونس ندارد و عموم مؤمنان را نیز شامل می‌شود.  
اما اجابت بر دو گونه است: یکی اجابت امثال و آن اینست که خلق آنچه را حضرت حق از او خواسته فرمان بردو به جای آورد، و دیگری اجابت امتنان است و آن بدین معنی است که آنچه را خلق از حق می‌خواهند، با منت ذاتی برداعی،

لَبَّيْكَ اجابت گوید؛ بدیهی است که اجابت خلق معقول است، زیرا مَصَّحَح آن عقل می باشد که حَجَّت برحقّ الهی در انسان داعی است و اجابت حقّ منقول بوده و از طریق الهام بر اولیاء و وحی بر پیامبران به انسان رسیده است؛ و زمان دعاء از نظر عرفا به ویژه شیخ اکبر محیی الدین طائی عین همان زمان اجابت و سَمع بوده و قرب و ریدی و معیت قیومی حقّ تعالی با انسان، مَصَّحَح آن است و در مقام تشبیه باید دانست که نسبت ذات حقّ تعالی به مخلوق خود، همانند نسبت انسان است به نفس خویش و بلکه بسیار شدید و قوی تر و چون او از صلاح و فساد بندگان خود آگهی کامل دارد، لذا در مقام مصلحت، بنده خود را به دعا وامی دارد و در واقع به قول مولانا جلال الدین:

ای دعا از تو، اجابت هم ز تو      ایمنی از تو، مهابت هم ز تو

اما آنگاه که حصول مطلوب در دعا به صلاح بنده اش نیست، توقفی در حصول مطلوب حاصل می آید، و داعی پندارد که دعایش به مرتبه اجابت نرسیده و این پندار باطل است، چه سَمع حقّ تعالی عین اجابت است و اگر حضرت او سَمیع الدعاست؛ عین حضرة الاجابه هم می باشد و هیچیک از صفات او از عین وجود و ذاتش جدا نیست؛ و از طرفی دیگر عدم اجابت دعا نیز عین عدم سَمع بوده، و با تردّد الهی در کلّ اشیاء مخلوقه منافات دارد؛ بعلاوه دعا نیز بر دو قسم است: یکی دعا به زبان «قال» که خلق و حقّ در آن شریکند، و دیگری دعا به لسان حال که اختصاص به خلق دارد؛ و اجابت دعا به لسان حال هم بر دو گونه است: یکی امتنان بر داعی و دیگری اجابت امتنان بر مدعُو؛ اما امتنان بر داعی چیزی جز قضای حوائج و بر آوردن مطلوب او نیست، و اجابت امتنان بر مدعُو، یعنی ظهور عزّت و سلطنت حضرت حقّ تعالی به بر آوردن مطلوب و حاجات داعی.

اما مقام دعا در نظر عارفان راه رفته و کاملان طریقت و واصلان حقیقت، عین مرتبه اظهار انبساط و اتّصاف به اخلاق الله و مقام فنای در عظمت حضرت حقّ - سبحانه تعالی - است؛ و بدین ملاحظه است که کاملترین مخلوق امر و خلق و حقیقت عقل کامل و انسان و اصل، یعنی حضرت رسالت پناهی (ص)، آن قدر در دعای خود بر قریش به طول و تفصیل و بسط پرداخت که صاحب اضطراب در غار، ابوبکر بدو گفت: «دَع مُنْأِیْدَتَكَ مَعَ رَبِّكَ، فَإِنَّ اللَّهَ مُنْجِز وَعْدِهِ» و آنحضرت در

جواب فرمودند: «بهم یدفع البلیا» و در حقیقت مقام دعای آن حضرت، همان معاشقه حبیب با محبوب است و بدین معاشقه از اصحاب پیامبر (ص) هیچ کس جز علی و فاطمه الزهراء و اولاد آنها و سلمان فارسی علیهم السلام دست نیافت، چنانکه ادعیه سیدالسادین، امام زین العابدین (ع) بهترین دلیل آن است.

### عینیت دعا و اجابت آن برحسب حقیقت

از پیش باید دانست که حضرت حق تعالی در مرتبه فیض اقدس الهی، صور علمی موجودات به نام «اعیان ثابته» و استعدادات آنها را به تجلی و ظهور نخست، و در ذات خویش ظاهر کرد، آنگاه مطابق استعداد هر یک و برحسب قابلیت آنان، به صور علمی و اعیان ثابت در ذات، در مقام تجلی و ظهور به فیض مقدس خویش، وجود خارجی بخشید.

بدیهی است وجود عینی خارجی هر موجود نسبت به صور علمی و عین ثابت در ذات آن، سواد مصدق با اصل است؛ بنابراین هرگز وجود و کمالات وجودی در مرتبه فیض مقدس، جز عینیت خارجی، فرقی با اصل خود در مرتبه فیض اقدس نداشته و نخواهد داشت؛ و بقول مولانا:

آن یکی جودش، گدا آرد پدید      وان دگر، بخشد گدایان را مزید

یعنی با آن جود در مرتبه فیض اقدس، گدا را ظاهر کرد و مقصود از گدا همان اعیان ثابته و صور علمی در حضرت ذات است، که مستعد سؤال و گدایی از حضرت حقتند. و با وجود دیگر، یعنی فیض مقدس، گدایان مزبور را از مرتبه ظهور علمی، به وجود خارجی موجود کرده و به مزید جود، اعیان ثابته را تعین خارجی داد. باری، پس از تمهید مقدمه بالا، باید دانست که کمالات وجود موجودات در مرتبه علم حق اول تمام و کامل بوده، نقصی از هیچ حیث بدان وجه که قابلیت هر کدام استدعا داشته متصور نیست و این قابلیت هم در مرتبه فیض اقدس بدانها اعطا شده است.

آمارسیدن هر موجودی در مرتبه فیض مقدس - که عالم وجود خارجی است - با مقتضای خارجیت و شرایط و وسایط و اسباب حصول آنها ارتباط کامل دارد و این اناطه و توقّف بدین جهت است که موجودات خارجی از موطن اصلی خود به دور

افتاده‌اند، و توطن در عالم اسباب و عینیت اقتضاء دارد که به رنگ آن در آیند و مهمترین این رنگها، رنگ زمان است و مکان و اسباب تامه؛ بنابراین هر کمالی که برای وجودی در عالم علم و عین ثابت در ذات الهی در نظر گرفته شده، با اجتماع شرایط و وسائل آن، که از آنها به «توفیق» تفسیر شده است، حاصل خواهد آمد و این حصول در مرتبه نخست متوقف است بر سؤال قابلیت علمی و استعداد مندرج در صورت حقانی آن موجود، و در مرتبه دوم، یعنی پس از تحقق در خارج و تعیین در متن واقع، برای رسیدن به «مزید» به قول مولانا، به دعای داعی حاجت است، و در این صورت گاهی زمان و مکان و اسباب حصول مطلوب مندرج در علم حق، فراهم است و در اینحال موضوع دعا و مطلوب و مسؤول برآورده می‌شود، و گاه دیگر هیچیک و یا یکی از اسباب تامه فراهم نیست، و در این وجه تحقق و حصول مطلوب، منوط و متوقف به اجتماع شرایط و اسباب است و داعی غافل می‌پندارد که دعایش به سمع اجابت نرسیده است؛ در حالیکه فی الحقیقه دعا عین اجابت بوده؛ آنکه کمالات وجودی را در مرتبه فیض اقدس بدو داده است، در مرتبه فیض مقدس هم بهره و حصه و سهم او را خواهد داد؛ نهایت اینکه تفاوت در حصول به قابلیت در مرتبه فیض اقدس و مقدس، عین همان تفاوت علمی و عینی بودن وجود است؛ و چون مقتضای هر وجود خارجی، حصول شرایط و اسباب است، مقتضای حصول کمالات آن هم چنین بوده و موجود خلقی، نمی‌تواند مانند موجود امری باشد، مگر از طریق سلوک در مسالك حقه الهی که بهترین و کاملترین انبیاء یعنی حضرت رسالت پناهی (ص) تعیین فرموده است؛ در نتیجه عجله ذاتی که در انسان است، او را از طریق مستقیم و صراط احدی خارج می‌کند و در رسیدن به مطلوب خود، سر از رقبه بندگی بیرون آورده و بنا فرمانی و ناشکیبی و جزع و فزع می‌پردازد و خیال می‌کند که دعایش به منصفه اجابت و سمع قبول نرسیده است؛ غافل از اینکه:

چو پیش از وقت، در کاری شتابی ز جست و جو، بجز حرمان، نیابی  
 نشان میوه پیدا نیست، بر شاخ میفکن سنگ، سوی شاخه گستاخ

فی الجملة، هیچ دعایی از حضرت الإجابیه به هیچ بنده‌ای تلقین نمی‌گردد، مگر اینکه مطلوب و مسؤول در مرتبه عین ثابت و صورت علمی الهی آن، ظاهر باشد و هیچ اجابتی بدون خواست بنده و دعایش تحقق نمی‌یابد، مگر در کاملاً از

اُمّت محمّدی، که به سبب علم جمعی از استعداد عین ثابت خود، و تا زمان و شرایط حصول مطلوب، زبان به دعا نمی‌گشایند و معنی زبان به دعا نگشودن در اینجا مدح است، اگرچه به سبب تفرعن و تکبر عبد، قدح و ذمّ و در حقیقت موجب غضب الهی و کفر است؛ چنانکه در مثال حضرت ایوب به تحقیق پیوست و این گروه همانهایی هستند که مولانا در حقّشان فرموده:

من گروهی می‌شناسم ز اولیاء که دهانشان بسته باشد، از دعاء

و چون امر دعا و اجابت متحد باشند، ناگزیر اتحاد آنها جز عینی نبوده و در آن مقام از اتحاد انضمامی اثر و خبری نیست؛ و مراد از این مقام همان مرتبه فیض اقدس است؛ لیکن در مرتبه فیض مقدّس این اتحاد محلّ تأمل است، اگرچه به عقیده عرفا، زمان دعا عین همان زمان اجابت آن است، ولی امکان دارد که با زمان تحقق و حصول مطلوب متفاوت باشد، و تفاوت مزبور هم به علت عدم شمول «توفیق» یا اجتماع شرایط و اسباب است، که آنهم به نوبه خود مربوط به فیض اقدس و عنایت از لیه الهیه می‌باشد.

### دعا در مشرب تشیع

چنانکه گفته آمد، مشرب صافی اهل بیت علیهم السلام، روح اسلام و صفای اخصّ الخواصی و مرتبه خفی و بلکه اخفای حقایق معارف و رقایق احکام است. نخستین پیشوای این مذهب، ساقی کوثر است و کوثر در لغت از اسماء مبالغه نامشهور بوده، و هرچه خیر و برکت و علم و شرف و کمال و جمال است، آن هم به نحو لایتناهی و بلکه فوق مالایتناهی از حیث مدّت و عدت، در حقایق وجودی و ارواح این پاکتر از پاکان همه عوالم هستی موجود است و این معنی از احادیث نبوی و اخبار صحاح و حسان اهل بیت محمّدی مستفاد بوده، اگر قصور یا تقصیری در تعرفه احوال و مناصب و مقامات و منازل آنها نرفته باشد، بطور یقین مبالغه هم نشده است.

آنجا که شیخ جلیل - طبرسی - در مکارم الاخلاق خود از حضرت رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که: گرامیترین اشیاء در نزد خداوند تعالی دعاء است، فرماید: «لا یرد القضاء إلاّ الدعاء» و نیز «الدعاء سلاح المؤمن - و سلاح الانبیاء - و عمود



الدّین و نور السّماوات و الارض» جا دارد که خرمن اند و زان معارف تابناک او، یعنی ائمه علیهم السّلام نیز در کشف و توضیح و اشاعه و تفسیر این حقایق و معانی، با همت جبروتی خود، نقاب از این وجه الهی و چهره خویشتاب دعا برداشته و در تأیید مقام و تشیید مرام نبوی هرچه سعی در وسع لایتناهی خود دارند، به منصفه بروز رسانند، آنهم با چنین همتی که شاعر تازی زبان در وصف آن گوید:

له هممّ، لامتهی، لکبارها و همته الصّغری، اجلّ من الدّهر

بعید نیست که از حضرت ثالث الأئمه (ع)، شهید فی الله منقول است که: «اعجز النَّاسُ، من عَجَزَ عن الدّعاء» و امیر المؤمنین علی (ع) که وجودش در تعیین حقّ و باطل به منزله زبانه ترازوی احد خومی باشد، فرمود: «أحب الأعمال إلى الله عزّوجلّ فی الارض، الدّعاء» و امام به حق ناطق، حضرت جعفر بن محمّد الصّادق (ع)، در اهمیّت و بُرندگی این «سلاح الانبیاء» فرماید: «الدّعاء انفذ من السّنان» و همو- علیه السّلام- در جای دیگر دارد که: «علیک بالدّعاء، فانّ فیهِ شفاء من کلّ داء».

### اوقات و ازمئه دعا

اگرچه مؤمن باید در همه احوال و اوقات و ازمئه، زبانش به دعا مترنم بوده و همیشه از این سرچشمه جاودانی و زلال ربانی، قذح نوشی کند و این رابطه مستقیم و عروه وثقای الهی را قطع ننماید، لیکن برای حصول به مطلوب دعا، مواعد و اوقاتی معین است که در زیر به تحقیق خواهد پیوست:

الف) در مورد همیشگی بودن سؤال و دعا در انسان، علاوه بر ظواهر اخبار زیاد شده که دارای عموم و اطلاق است، روایاتی از معصومان (ع) وارد است از جمله، حضرت صادق (ع) فرماید: «الدّعا یرد القضاء بعد ما یرم ابراماً، فاکثروا من الدّعاء، فانّه مفتاح کلّ رحمة و نجاح کلّ حاجة، و لا ینال ما عند الله إلا بالدّعاء» و از همین امام منقول است که: «دعای در حالت آسودگی و سلامت، موجب برآوردن حوائج است در بلا» و نیز فرموده است که خداوند به حضرت داود- علی نبینا و آله و علیه السّلام- وحی کرد که مراد در خوشحالی و راحت یاد کن، تا در بدحالی و سختی خواستهات را اجابت کنم و اخبار و احادیث بسیار دیگر.

ب) اما مواقع و اوقات خاصه دعاء که در آن امید اجابت می رود، در چهار ساعت است: یکی موقع وزیدن بادهای که علاوه بر معنی متبادر آن، در نسیم صبح و موقع سحر هم می باشد. دوم به گاه زوال سایه‌ها و موقع شب - که این معنی در تاریکی ماه و خورشید گرفتگی هم دلالت دارد. سوم به وقت ریزش باران و چهارم به موقع ریختن اولین قطره خون مؤمن، که در این مواقع، ابواب آسمانها گشوده می گردند و از حضرت صادق (ع) مروی است که اوقات استجابت دعاء در وتر است و پس از طلوع فجر صادق و بعد از ظهر و موقع عشاء؛ و حضرت امیرمؤمنان (ع) اعتنای فرصت در دعا را در موقع قرائت قرآن و اذان و نزول باران و برخورد صفوف لشکریان حق و باطل به منظور شهادت در راه حق می داند؛ و یکی از ثقات صحابه حضرت باقر و صادق و کاظم علیهم السلام به نام ابوالصباح کنانی از حضرت ابی جعفر الباقر نقل کرده است که: حضرت حق تعالی از بندگان مؤمن خود، بنده بسیار دعا کن را دوست دارد؛ پس بر شما باد که به گاه سحر تا طلوع آفتاب دعا بخوانید که ساعت باز شدن درهای آسمان و تقسیم ارزاق موجودات و برآورده شدن حوائج کوچک و بزرگ در این ساعت است، و باید دانست که در پگاه صادق، کیفیت الهی موجود است که سبب رفع بلا و برآوردن دعا می باشد.

اما ثلث آخر شب، موقعی است که اولیاء الله آن را به آزمونهای بسیار، توصیه کرده اند؛ بدیهی است ادامه آن باید تا طلوع آفتاب باشد، و دلیل طبیعی آن این است که در وقت مزبور، بدن استراحت کرده و آماده تلقین به نفس است و معده آدمی دیگر از آن ثقلت و گرانی اول شب فارغ آمده و این سبکباری ها موجب توجه نفس به مضامین ادعیه و معانی آنها می باشد و چون مقتضی موجود و موانع مفقود گردند، مقصود داعی که حصول به مطلوب و اجابت دعاست با ترتیب مقدمات و ایجاد شرایط تحقق می یابد؛ لیکن نتیجه دعا، بدون ذکر حق تعالی و اسماء و صفات او و نیز بدون صلوات بر محمد و آل او از صفای باطن و ژرفای دل و جان مورد تردید و بلکه عقیم و اتر است؛ و بدانگونه که تأثیر آتش در چوب متوقف بر علت معده آن، یعنی خشکی چوب و مجاورت آتش است، تأثیر ادعیه نیز منوط به تهیه مقدماتی است روحی و جسمی که بدون آنها نتیجه ای از دعا حاصل نمی آید؛ علاوه بر این؛ داعی باید از فسق و فجور و ارتکاب معاصی صغیره و کبیره اجتناب کند، و برعکس کسب رضای الهی را پیشه خود کرده، در همه اوقات به خدمت خلق و ترفیه

خاطر عیال و اولاد از راه کسب حلال - آن هم بدون اسراف و تبذیر - و جلب رضایت والدین و صاحبان حقوق مادی و معنوی و خواندن کلام الله مجید پیردازد، تا به رعایت حلال و حرام و امر به معروف و نهی از منکر، با شرایط و احکام شرعی آنها، شایستگی استجابت دعا را داشته و به مراتب عالیه سلوک راه یابد؛ دیگر اینکه از میان داعیان الی الله، به فرموده پیامبر اکرم (ص)، سه گونه دعاء مستجاب است: یکی دعای پدر برای فرزندان خود، دو دیگر دعای مظلوم در دفع ظلم و ظالم و سوّم دعای مسافر در طول سفر، و در مفادّ احادیث، انسان را از دعای ستمدیده به نحو مؤکّد بر حذر داشته اند، به طوری که از حضرت صادق (ع) منقول است که: «اتقوا دعوة المظلوم، فانّ دعوة المظلوم تصعد الی السماء».

در تضاعیف سطور و اوراق این مقاله گفته آمد که مکان دعا نیز همانند زمان آن در اجابت مؤثر می افتد؛ چنانکه دعا در مسجد و خانقاه اولیاء الله یا بزرگان اهل معرفت - مراد خانقاه یا جمع خانه درویشان دروغین نیست - و جنب قبور آنان و بخصوص مزار امامزادگان واجب التّعظیم و بالخاصّ مرقد مطهر ائمه علیهم السّلام و بالاخره روضه نبوی و بیت الله الحرام یا کعبه مشرفه؛ سریع الاجابه می باشد؛ و آنچه از مفادّ اخبار پیشوایان معصوم، برمی آید این است که با شرف ترین امکنه برای تسریع در اجابت دعا، قبر ثالث الائمه، شهید فی الله، مظلوم عالم انسانیت، حسین بن علی علیهما السّلام است؛ که به روایتی حضرت حق تعالی در عوض قتل او، چهار خصلت بدو عطا فرمود: نخست اینکه در تربت او شفاست؛ دوم اینکه دعا در حائر او مقرون به اجابت است؛ سوّم اینکه ائمه دیگر از ذریه او هستند، چهارم اینکه ایام زیارت قبر او - از کثرت شرف و نهایت تقرب به خدا - از مدّت عمر زائر در شمار نیست (۱).

نکته دیگری که شایان ذکر است این است که یکی از علل مهمّه عدم تحقّق دعا که برخی از آن به عدم استجابت تعبیر کرده اند؛ و این نویسنده بی بضاعت، استجابت دعا را از عدم تحقّق آن جدا می داند، این است که داعی مرتکب معاصی و سیئات گردد؛ و حتی ارتکاب معاصی از ناحیه کسی که برای او دعا می کند، موجب عدم تحقّق آن می باشد؛ چنانکه در روایت سلیمان بن عمر از حضرت امام جعفر صادق (ع) آمده که دعا برای کسانی که دارای قلب سخت و عاصی و غافل از ذکر خدا هستند، به حصول نمی پیوندد؛ و این معنی از حدیث حضرت رسول اکرم

(ص) به بدهات معلوم است: «قال رسول الله (ص): مثل الذی يدعو بغير عمل، كمثل الذی یرمی بغير وتر» یعنی مثل کسی که دعا می خواند ولی به واجبات و فرائض خود عمل نمی کند، همانند کسی است که بخواهد در روز نبرد از کمان بدون زه تیر اندازد؛ زیرا عمل به طاعات باب علوم الهی را بروی انسان برمی گشاید و نفس داعی را تزکیه و صیقل می دهد، تا آئینه وجود او خدای نما گردیده، و هرچه او خواهد، خداوند همان را می خواهد و بقول مولانا:

چون چنین خواهی، خدا خواهد چنین      حق برآرد، آرزوی متقین

از حضرت صادق (ع) روایت شده که مردی از بنی اسرائیل سه سال خداوند متعال را دعا می کرد تا آرزویش که تولد پسر بچه‌ای بود برآورده گردد؛ اما از حصول دعا خبری نشد؛ گفت: خدایا آیا من از تو دورم که دعای مرا نمی شنوی یا نزدیکم ولی به درخواستم پاسخ نمی دهی؟. شخصی از اولیاء به خوابش آمد و بدو گفت: سه سال است که خدای را با زبان معتاد به فحش و الفاظ رکیک، و قلب ناپاک و نیت ناصاف می خوانی و دعایت به مرتبه حصول نمی رسد؛ دل و زبان خود را از فحش و آلودگی پاک بدار و در نیت صادق باش و از گناهان توبه کن، به مقصود خود خواهی رسید. آن مرد چنین کرد و حضرت حق تعالی فرزند پسری روزی او قرارداد (۲). اما جهات عقلی تأثیر و سرعت اجابت و حصول دعا در ازمنه و امکان معین و مخصوص، در دو بخش و بطور اختصار مورد توضیح و تذکر واقع می شود.

#### الف) ازمنه دعا

بطور کلی هر وجودی در نشئات گوناگون، چه نشئه صد در صد مجرد مانند عوالم عقلی محض و چه نیمه مجرد و متقدر به مقدار برزخی و مثالی، و چه تمام مادی همانند نشئه عنصری و عالم دنیا، دارای رقیقه و حقیقتی است، چنانکه فی المثل انسان را در عالم ماده وجود عنصری است، در عالم مثال وجود نیمه مجرد؛ یعنی دارای مقدار بدون ماده و در نشئه عقلی تمام مجرد بوده و هر مرتبه از مرتبه قبل کاملتر و مژده‌تر است؛ به طوری که وجود در هر موطنی متناسب با حیثیت و لوازم و مقتضای آن می باشد.

بنابراین در همان مثال انسان، وجودش در عالم ماده دارای تکائف عنصری

بوده و آن را کثیفه نامند، و در عالم برزخ و مثال واجد رقیقه و در موطن عقل دارای حقیقت است؛ و چون این وجودات نام رفته در طول یکدیگرند؛ وجود عقلی تمام مجرد او در اعلیٰ و وجود نیمه مجرد مثالیش در اوسط و بدن مادی وی در اسفل قرار دارد؛ و بالاخره هر زمانی از ازمینه هم - اگرچه آن را امری اعتباری انگاریم - از این سه وجود بی بهره نیست، و چون همیشه آب و تاب وجودات مادی عنصری از وجود ملکوتی بوده و آن هم بنوبه خود از وجود عقلی جبروتی مایه و کمال و فعلیت می گیرد، لذا رابطه ای جاودانه از حیث ارسال فیض به طور مستقیم در میان این سه وجود برقرار است؛ مانند وجود روح و نفس و بدن در انسان، که روح صد درصد مجرد و نفس نیمه مجرد و بدن تمام مادی و رابطه آنها نیز طولی است. با توجه بدین مقدمه باید دانست که ازمینه هم از این معنی بدور و برکنار نمانده، فی المثل وجود تمام مجرد سحر و صبح تا قبل از طلوع آفتاب، و بین ظهر و عصر روز چهارشنبه - چنانکه جابر بن عبدالله از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است - و روز جمعه پس از فراغت خطیب از خطبه اول، و ثلث آخر شب جمعه تا طلوع خورشید، و به طور کلی ثلث اخیر از هر شب تا پگاه، دارای شرافت و قرب و جود و کمال خاصی است که مورد عنایت حضرت حق تعالی بوده و وجودات نیمه مجرد و تمام مادی یا ناسوتی آنها هم بعلت اتصال و ارتباط و اخذ فیض جاودانه از حضرت فیاض علی الاطلاق، دارای این شرف و فضیلت و کمال و قرب بوده، مورد توجه و عنایت ازلی و ابدی خداوند رحمان می باشند، و به همین جهت دعا در این اوقات از توجهات و عنایات نامتناهی حضرت حق، دارای صبغه اجابت و تأثیر و تحقق سریع خواهد بود

### ب) امکان دعا

سبب تأثیر بعضی از اماکن در دعا و استجاب و حصول خارجی آن را باید در رابطه اشراقی صاحب مکان با وجود ناسوتی آن دانست. فی المثل استجاب دعا در حائر حسین بن علی علیهما السلام و در نزد مقبره آن امام همام شهید، به جهت این است که نفس قدیس فوق العاده کامل آن حضرت که متصل با عقل اول بوده و خود در صدر ساقه عقول طولی جبروتی قرار دارد؛ علی الدوام با وساطت وجود برزخی و ملکوتی مزار شریف و نیز اتصال این وجود نیمه مجرد با وجود مادی مزار فردوس پایگاه آن حضرت در عالم ناسوت و خاکدان عنصری، رابطه ای بی تکلیف و

بی قیاس برقرار است که در حقیقت نسبت و اضافه این مقبره مادی و مزار عنصری به نفس نفیس آن بزرگوار، اضافه اشراقی بوده و فی الجمله نفس مزبور به طور اتصال و جاودانه بر محیط مرقد و مزار و زائر خود افاضه و احاطه وجودی دارد، و به همین دلیل است که هرگاه انسان قدم در صحن علیین آستان رضوی - سلام الله علیه و علی آبائه و اولاده - می نهد به طور محسوس سبک می شود و در نفس خود نور کرامت و بندگی و خضوع و انسانیت می بیند، و حتی مدتی پس از خروج از حائر و صحن و خیابان هم بقایای این نور را در نفس خویش مشاهده می کند؛ لذا بر اثر توجه و احاطه نفس محیط و کامل و تمام مجرد حضرات ائمه (ع)، محل قبر و روضه و حائر آنان هم در تحت اشراق آن نور الهی، در نفس زائر و داعی مؤثر می افتد و انسان به معاینه قرب خود را به حضرت حق تعالی در می یابد و نفس و روح او از شوائب عالم ماده و خاکدان تنگ عنصری، پاک و رها می شود؛ بلکه نفس کشیدن انسان در هوای این بقاع مطهره و مراقد متبرکه با شرط معرفت بدانها عین عبودیت و طاعت و خضوع و فضیلت و برکت و کمال است؛ و با این توصیف، سایر اماکن مانند: مساجد و تکایا و محل روضه خوانی و تعزیت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و در عرفه و مشعر الحرام و مقام و حجر الاسود و جوف کعبه و نزد چاه زمزم و صفا و مروه و مکانی که از دور می توان کعبه را دید و بالأخره مقبره امامزادگان واجب التعظیم و قبور اولیاء الله و بزرگان مذهب شیعه اثنی عشریه نیز در سرعت اجابت و تحقق مطلوب در دعا معتبر و قابل ملاحظه می باشند، و منظور از اشراق وجودی نفوس ائمه و حتی حضرت حق تعالی به اماکن مقدسه، دنباله افاضه نور وجود و کمالات وجودی است، که حاکی از یک حقیقت متصل در طول مراتب و سیر در مواطن مختلفه آن بوده و جدایی در میان مضاف و مضاف الیه در اضافه اشراقی معقول و متصور نیست. این بود مختصری از آنچه در مورد دعا بنظر این بی بضاعت رسیده است؛ والله خیر المدعو و هو ارحم الراحمین. مورخ نهم دیماه سال یکهزار و سیصد و شصت و شش تهران.

\* بی نوشتها و مآخذ:

۱. عده الداعی، ابن فهد حلّی، قم، ص ۴۸.

۲. پیشین، ص ۱۲۷.